

## اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

### هشت مارس با صدائی رسا با همه زنان جهان علیه ستم جنسی ، علیه جنگ !

بیش از صد سال پیش در سال 1910 هنگامیکه کلارا زتکین و لونیس زیتز سوسیالیست آلمانی پیشنهاد روز جهانی زن را در کنفرانس زنان سوسیالیست مطرح کردند ، علاوه بر خواست حق رای برای زنان، مبارزه علیه جنگ، علیه افزایش قیمتها، برای خدمات مادران و کودکان را نیز در دستور کار خود قرار دادند. با وجود اینکه اکنون بیش از صد سال از آنروز میگذرد هر چند زنان با مبارزات مداوم و حق طلبانه، موفق به کسب بسیاری از حقوق قانونی خود شده اند ، هنوز بسیاری از این خواسته ها همچنان به قوت خود باقی است. موقعیت آنان همچنان در درجه دوم قرار دارد و تبعیض علیه آنان بیداد میکند. هنوز خشونت علیه زنان جزو لاینفک نظام مردسالار جهانی است. در کشورهای اسلامی قوانین زن ستیز مذهبی ، بر خشونت علیه زنان مهر تأیید می گذارد.

بقیه در صفحه 2



### نیمه دیگر برای برابری ، برای صلح

فربیا ثابت در صفحه 4

### علیه تبعیض جنسیتی

لاله حسین پور در صفحه 5

## اعلامیه اتحاد چپ ایرانیان خارج از کشور



### نگاهی به چالشهای پیشروای جنبش زنان

تقی روزبه در صفحه 7

### فراخوان زنان عرب برای حیثیت و برابری

ترجمه بهروز عارفی در صفحه 8

## روز جهانی زن گرامی باد

باز روز جهانی زن فرا میرسد. در ۸ مارس ۱۸۵۷ زنان کارگر در نیویورک برای افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط کار دست به تظاهرات زدند. اعتراض زنان کارگر مورد حمله وحشیانه پلیس قرار گرفت. پنجاه سال بعد، در پی اوج گیری مبارزات زنان برای حق رای و حق شهروندی برابر ، تظاهراتی در گرامی داشت مبارزات زنان کارگر نیویورک برگزار شد. چنین شد که ایده ی روز زن در دستور قرارکار گرفت و دومین کنفرانس زنان سوسیالیست که کلارا زتکین، کمونیست برجسته آلمانی، از رهبران آن بود، تصمیم گرفت تا در ۱۹۱۱ میلادی نخستین مراسم روز جهانی زن در سراسر دنیا برگزار شود. روز جهانی زن از آن زمان بدینسو هر سال و در تمام جهان برگزار می شود.

بقیه در صفحه 3

### وضعیت زنان شاغل در جمهوری اسلامی ایران

فریده ثابتی در صفحه 9

### زنان در قامت گورکنان حکومت خون و سرمایه ی اسلامی

پارسا نیک جو در صفحه 10

آپارتاید جنسی و رسوبات فرهنگی مردسالارانه، تحولی گسترده و رادیکال را در جنبش زنان بوجود میآورد.

## اعلامیه کمیته مرکزی سازمان ...

هنوز زنان اولین قربانیان رکود و بحران اقتصادی جوامع پیشرفته و در حال توسعه هستند. بازارهای جهان انباشته از کالاهایی است که زنان کارگر، و زحمتکش در حالیکه بار مضاعف کار خانگی و مواظبت از فرزندان و ساخوردگان را بدوش میکشند، ارزانترین نیروی تامین کننده آن را تشکیل میدهند. هنوز در جنگ های تجاوزگرانه و خانمان برانداز، زنان، در شمار بزرگترین قربانیان جنگ و خرابی های ناشی از آن محسوب می شوند. و بالاخره نظم اجتماعی موجود بر اساس جهانی سازی نئولیبرالی، بر کنترل جنسیتی، بر سازماندهی سیستماتیک خشونت از طریق نظامیگری و جنگ و نابرابری قرار دارد.

واقعیت این است که در ایران، نظام سرمایه داری با ارتجاع مذهبی، فرهنگی و حقوقی سهمگینی گره خورده است که رژیم جمهوری اسلامی نماینده آن است. موقعیت زن در نظام اسلامی، از وضعیت زن همچون جنس دوم، که در همه جوامع سرمایه داری با شدت و ضعف وجود دارد بسیار بدتر است. اگر تا قبل از به حاکمیت رسیدن جمهوری اسلامی، مذهب بعنوان اهرم نیرومند پدرسالاری و مرد سالاری با رواج عرف و عادات عقب مانده در خدمت تثبیت موقعیت فرو دست زنان قرار داشت، با به حکومت رسیدن جمهوری اسلامی، احکام مذهبی شریعت در آمیخته با حاکمیت سرمایه داری، به آپارتاید جنسی شکل قانونی داد. از اینرو جنبش زنان به دلیل وجود قوانین و رژیم اسلامی از یکسو و از سوی دیگر به دلیل فرهنگ مرد سالارانه، موانع زیادی را پیش رو داشته و دارد. در جوامعی چون جامعه ما زنان عمدتاً در چندین جبهه مبارزات خود را به پیش میبرند: در جبهه مناسبات فرهنگی عقب مانده در خانواده و جامعه که از سوی جمهوری اسلامی بشدت حراست می شود، و مناسبات سرمایه داری که تمامی زنان در جهان از آن تاثیر میپذیرند، از این منظر جنبش زنان واقیعی است که در درون تضادهای طبقاتی قرار دارد. نمیتوان این مساله را نادیده گرفت که معضل اکثریت زنان در جامعه ما بیکاری، فقر و استثمار شدید است. فقر و تنگدستی میلیونها نفر را در ایران شدیداً تحت فشار قرار داده است، زنان بیش از نیمی از این بخش و فقیرترین فقرا را تشکیل میدهند. اگر بیکاری یکی از معضلات جامعه است، زنان خود بخش عظیم بیکاران را تشکیل میدهند، طبق آمار سال 89 میزان اشتغال زنان 16 درصد در مقابل 61.7 درصد مردان بوده است، علاوه بر این به دلیل محدود بودن فرصتهای شغلی، زنان به ناچار جذب مشاغل با دستمزد بسیار پائین شده و یا به خیل عظیم کارگران شاغل در کارگاههای کوچک، کارگاههای خانگی، مغازه ها، مراکز خدماتی، قالیبافیها می پیوندند و یا در بخش غیر رسمی شروع به کار می کنند، این کارگران با دستمزدی بسیار پائین تر از حقوق مصوب، بدون بیمه و قرارداد کاری بدون ساعات کاری معین و داشتن مرخصی قانونی، مشغول به کار شده و به شدیدترین شکل ممکن استثمار میشوند. این توده عظیم زنان نیروئی است که با تشکل یابی خود، با تاکید بر خواستههای مستقل خود، با به میدان آمدن میلیونی اش، و با به چالش کشیدن نظام

اما جنبش زنان، امسال در ایران، در شرایط بسیار دشوار تری به استقبال هشت مارس میرود، در شرایطی که تحریمهای اقتصادی و کابوس جنگ، برای مردم فاجعه ای شده است و همزمان با گسترش تحریمهای مرگبار، آوای جنگ هر روز گوشخراشتر بگوش میرسد، در شرایطی که تحریمها و تبعات ناشی از آن، تورم، سقوط ارزش ریال، افزایش بیکاری، کمبود برخی اقلام بیش از پیش گلوی مزد و حقوق بگیران و بخصوص زنان که جزو فقیرترین و شکننده ترین لایه های اجتماعی هستند را میفشارد. در چنین شرایطی، گفتمان فمینیستی نئولیبرالی به امپریالیسم چشم دوخته، مدافع دخالت نظامی قدرتهای امپریالیستی است. تصور اینکه جنگ چه مصائبی به بار میآورد کار چندان دشواری نیست، هنوز مصائب ناشی از "دمکراسی" تحمیلی امپریالیستی به مردم عراق و افغانستان ترمیم نیافته است؛ کافی است نگاهی به وضعیت عراق و افغانستان بیاندازیم. تازه ترین نمونه های این دخالتهای به اصطلاح بشر دوستانه، در لیبی کاملاً نتایج خود را نشان میدهد که چگونه قدرتهای سرمایه داری پس از به خاک و خون کشیدن این کشور و از بین بردن زیر ساختهای جامعه، در به حکومت رساندن تاریک اندیش ترین و عقب مانده ترین نیروهای اجتماعی برای پیشبرد برنامه نئولیبرالیستی و البته شریعت اسلامی کمک کردند و طبق معمول زنان اولین قربانیان آن بودند (اولین اقدام "انقلابی" رئیس شورای انتقالی لیبی مبنا قرار دادن قوانین شریعت اسلامی و آزادی چند همسری بود).

عملکرد تاریخی و سیاسی جمهوری اسلامی و امپریالیسم نشان میدهد که هر دو دارای خصائل مشترک پدرسالارانه، استبدادی، جنگ طلبانه و زن ستیزانه هستند، آنها برای رسیدن به اهداف مهم و اساسی براحتی تبانی و سازش کرده، منافع آنان در ضدیت با منافع زنان و مردم منطقه قرار دارد و حاضرند برای پیشبرد منافع خود، زنان را قربانی کرده و به بردگی بکشانند، منافع ملی را به غارت ببرند و مردم را به جان یکدیگر بیاندازند. از اینرو دستیابی به هر درجه از آزادیها و حقوق دمکراتیک زنان در ایران، در گرو تکیه به نیروی عظیم توده ای خود زنان، بخصوص زنان کارگر و زحمتکش، خود تشکل یابی در سطوح مختلف، حضور توده ای، وسیع و آگاهانه و سازمانیافته زنان در عرصه های مختلف، به میدان آوردن مطالبات مشخص، اتحاد و همبستگی با دیگر جنبشهای اجتماعی، بخصوص جنبش طبقه کارگر و درگرو سرنگونی حکومت سرکوبگر جمهوری اسلامی است.

سر نگون باد رژیم زن ستیز اسلامی ایران

نه به جنگ، نه به امپریالیسم

پایدار باد مبارزه برای رهایی و برابری زنان

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اسفند 1390 - مارس 2012

www.asj-iran.com

مبارزه ی به هم پیوسته ای است که بدون در هم شکستن ادغام دین و دولت نمی تواند به سرانجامی برسد.

اتحاد چپ ایرانیان خارج از کشور بر این باور است که گسترش مبارزه طبقاتی برای درهم شکستن نظام سرمایه داری و حکومت حافظ آن، بدون همدوشی زنان و مردان و بدون مبارزه مشترک آنها برای رسیدن به خواست های انسانی شان، نمی تواند از قدرت کافی برخوردار باشد. باعتماد ما رابطه زن و مرد یک رابطه طبیعی انسانی است. رابطه ای است که بر علاقه و اعتماد متقابل متکی است، رشد و درجه انسانی شدن یک جامعه در گرو هر چه انسانی تر شدن روابط زن و مرد نهفته است. موقعیت زنان، و شواهد جوامع امروزه نشاندهنده اینستکه زنان در رابطه با انسانی کردن جامعه حرکت عمده یی داشته اند و این یکی از دلایل اساسی حمله ارتجاع به جنبش زنان می باشد. با تیریک هشت مارس به عنوان روز جهانی زن، بر عزم خود برای مبارزه ی متحدانه ی زنان و مردان کارگر و دیگر زحمتکشان و تمامی مردم تاکید می کنیم.

درضمن اتحاد چپ ایرانیان در خارج از کشور با شور و شوق به استقبال روز جهانی زن می رود و تلویزیون خود را به مدت دو هفته به این روز تاریخی اختصاص می دهد.

زنده باد اتحاد عمل نیروهای چپ بر علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی و هر گونه مداخله امپریالیستی در امور ایران و دیگر کشورها

زنده باد سوسیالیسم

زنده باد روز جهانی زن

## اتحاد چپ ایرانیان در خارج از کشور

شنبه ۳ مارچ ۲۰۱۲ برابر با ۱۳ اسفند ۱۳۹۰



## اعلامیه اتحاد چپ ایرانیان ...

هشت مارس امسال اما شور و حال دیگری دارد. نقش زنان در انقلاب عرب، امید به مبارزه پیگیر علیه قید و بند های مردسالارانه را در منطقه ی بیش از پیش تشدید کرده است. اکنون زنان جهان عرب نگران همان وضعیتی هستند که زنان کشور ما در ۳۳ حاکمیت جمهوری اسلامی گرفتار آن بوده اند. و از این رو با جدیت و شور فراوان پا به میدان گذاشته اند. مبارزات زنان تونس، مصر و دیگر کشور های عربی بیان ترس آن ها از سرنوشت زنان ایرانی و عزم شان برای جلوگیری از این وضعیت است. وضعیتی که سی و سه سال حاکمیت دستورات دینی بر قوانین کشور در ایران، زنان را قانوناً به انسان های درجه دوم تبدیل کرده است. بر پایه ی این قوانین، اولیه ترین حقوق زنان، حق حضانت بفرزندان، حق برابر ارث، حق برابر شهادت در دادگاه، حق طلاق، حق انتخاب آزادانه پوشش، حق انتخاب شدن به مقامات ارشد سیاسی و نظامی؛ حق آزادی انتخاب محل سکونت، حق آزادی سفر، حق آزادی انتخاب همسر و شریک زندگی، حق ورزش و شرکت در میداين ورزشی، نادیده گرفته شده است و هرنوع اعتراضی به این بی حقی های چشم گیر با مجازات های شدید همراه می شود.

حاکمیت قوانین دینی بر قوانین کشوری، اعتراض زنان را برانگیخته است. مبارزه و مقاومت زنان علیه سیاست های مردسالارانه که حالا تحت حمایت قانون نیز قرار گرفته است، در تمامی سی و سه سال گذشته جریان داشته است. بیهوده نیست که همواره زندان های جمهوری اسلامی از زنان فعال و مبارز پر بوده است. این مبارزه است که جنبش زنان را به مثابه ی جنبشی فراگیر در آورده که خواست های عمومی تمامی زنان، زنان کارگر و زحمتکش، زنان تهیدست، زنان اقشار متوسط و زنان تحصیل کرده و روشنفکر را در بر می گیرد. از خواست های اقتصادی گرفته تا خواست های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی. زن کارگری که برای دستمزد برابر می جنگند، با همان توان و نیرو می تواند از آزادی پوشش نیز حمایت کند. و زنی که برای آزادی مسافرت مبارزه می کند، نمی تواند از حق برابر ارث و یا حق حضانت فرزند حمایت نکند. و همین نیروست که جنبش زنان را به عنوان یکی از موتورهای جنبش های اجتماعی کشور در آورده است. بدون جدائی کامل دین و دولت، راه برای تدوین قوانینی که برابری حقوقی زنان با مردان را در تمامی عرصه های زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فراهم آورد هموار نخواهد شد. بدین سان گرمای داشت روز جهانی زن تاکید بر

## نیمه دیگر برای برابری، برای صلح

### فربیا ثابت

نگاهی گذرا به تاریخ هشت مارس روز جهانی دفاع از حقوق زنان نشان می دهد که اساسا روز هشت مارس با مبارزه زنان برای صلح و برابری رقم خورده است. ابتکار روز زن در کنفرانس جهانی زنان سوسیالیست در سال 1910 کپنهاک به وسیله کلارا زتکین مطرح و از قضا روز جهانی «مبارزه برای حقوق زنان و صلح» نامیده شد. و از آن بیعد و در شرایط جنگ جهانی اول که زنان به جای مردان به جبهه فرستاده شده، راهی کارخانه شدند، مبارزه برای بهتر شدن شرایط کار و حقوق زنان با صلح در هم آمیخته شد. در چنین شرایطی بود که الکساندرا کولونتای در نزدیکی اسلو تظاهرات بزرگی علیه جنگ سازمان داد که زنان در آن شرکت فعال و موثری داشتند شعار آنها «برای برابری برای صلح» بود. در دوران جنگ جهانی دوم در اروپا، زنان در جنبش های مقاومت ضد فاشیستی شرکتی چشمگیر داشته و هم زمان در کارخانه ها و محیط کار برای بهبود شرایط کار مبارزه می کردند. در سال 1947 لندن بلوم سیاستمدار سوسیالیست (دوره ای وزیر کار سوسیالیست ها بود) در روز هشت مارس جایگاه زنان را در نهضت مقاومت ارج نهاد و بر حضور زنان برای رسیدن به صلح و برابری تاکید کرد.

\*\*\*\*\*

زنان اساسا از جنگ سودی نمی برند بلکه از یک طرف قربانیان وحشی گری و سببیت متجاوز کننده هستند از طرف دیگر در جامعه خود به دلیل نا امنی و یا حکوت های مستبد به عنوان یک زن مورد انواع خشونت ها قرار می گیرند.

تهاجم به مرزها همراه با تجاوز به زنان و خشونت های جنسی نیروهای دشمن است. تجاوز به عنوان تاکتیک و وسیله جنگی به کار رفته و بدن زن ابژه جنگ می گردد.

زنان در جنگ به عنوان هویت رقیب دیده شده و بدن آنها مثل سر زمینی برای فتح، یا وسیله برای حقارت مردان جامعه تجسم می شود.

در کنگو تجاوز جنسی به عنوان یک سلاح جنگی از طرف تمامی گروه های درگیر در جنگ مورد استفاده قرار گرفت.

طبق گزارش سازمان ملل در رواندا بین 100000 تا 200000 زن در فاصله سه ماه در سال 1994 در جنگ داخلی مورد تجاوز قرار گرفتند. در سیرالئون شبه نظامیان به 40000 زن تجاوز کردند، و جنگ در یوگسلاوی سابق این رقم به 60000 رسید.

در عراق و افغانستان هم هر چند آمار دقیقی در دست نیست اما فاجعه بسیار و تجاوز به زنان اسفبار!.

به فحشا کشانده شدن، به قتل رسیدن، ناپدید شدن، از دست دادن همسر، فرزند خانه و کاشانه، مهاجرت و..... از اثرات جانبی جنگ است که تا نسل های بعد زخم آن می ماند.

و از طرف دیگر زن در جامعه خود، هویت خود را در مقابل ناسیونالیسم و دفاع از وطن از دست میدهد. وطن پرستی محور، او را به مادری برای تربیت سربازان، عامل پشت جبهه برای کمک رسانی، عامل اجرای هر گونه اوامر و..... و خلاصه زنی فاقد قدرت و عمل اجتماعی تبدیل می کند.

\*\*\*\*\*

در شرایط امروز ایران نقش زنان به طور کلی و جنبش زنان به طور اخص چیست؟ و همانطور که در بالا گفته شد آیا جنبش زنان به دلیل خطر حمله نظامی و احتمال جنگ باید دست از مبارزه برای برابری بردارد؟

روز هشت مارس روز مبارزه زنان علیه تبعیض و نا برابری است. روز همبستگی با زنانی است که در همه جای دنیا بپا خاسته اند. انقلابات عربی در تونس، مصر، لیبی، یمن، خاور میانه و ایران.... نشان می دهد که امروزه دیگر نمی توان نقش زنان را در خانواده و جامعه نادیده گرفت. واقعیت دیگر، اما اینکه امروزه خواست زنان برای بدست آوردن حقوق برابر در یک جامعه پدر سالار با جهانی شدن سرمایه، با بحران اقتصادی جهانی، رشد بنیاد گرایی مذهبی در تصادم قرار گرفته و جنبش زنان و حقوق زنان را حتی در کشورهای غربی که پیشرفت هایی داشته اند را به شدت تهدید می کند. در این موقعیت جهانی، روز هشت مارس به عنوان سمبل مبارزه زنان بیش از هر وقت موضوعیت پیدا می کند.

چرا که عوامل شمرده شده در بالا هر چند اثرات و خیمی در کل جامعه دارد بیشترین قربانی را از زنان می گیرد. زنان به دلیل نابرابری جنسی خصوصا در بازار کار جایگاه یکسانی با مردان ندارند. زنانه شدن بازار کار با برابری همراه نبوده و هنوز هم ادامه دارد.

زنانی که اغلب در کارهای غیر رسمی موقتی و با دستمزد کم اشتغال دارند به سرعت در معرض اخراج قرار گرفته و به دایره فقر و تبعات آن پرتاب می شوند. و بالاخره زنانی که به کارهای دائمی اشتغال دارند به کارهای موقتی غیر رسمی و با حقوق پایین رانده میشوند.

بنیاد گرایی مذهبی هم خطر جدی است که زنان را به قهقرا می برد. سرکوب خشن زنان و تلاش برای باز پس گرفتن حقوق زنان در برخی از کشورها از جمله تونس، استقرار قانون شریعت در لیبی، بیرون راندن زنان از صحنه در مصر درست در بهار عربی و سرکوب مستمر زنان در ایران گواهی بر این مدعا است.

نتیجه این که جنبش برابری طلبی زنان با همه فراز و نشیب هایش با خطر جدی رو به رو است و شرایط کنونی جهان بهانه ای برای به حاشیه راندن و قربانی کردن آنان است.

در شرایطی که دنیا عرضه تاخت و تاز لجام گسیخته سرمایه داری نئو لیبرال است و جنگ ابرار اصلی آن برای نجات سرمایه از بحران و انتقال آن به کشورهای پیرامونی است، ایران بر اثر ماجرا جونی حکومت سرمایه داری مذهبی، با خطر حمله نظامی و جنگ هم روبرو است.

بر بستر چنین شرایطی است که جنبش زنان با دشواری صد چندان روبه رو شده و در مقابل این پرسش اساسی قرار می گیرد که آیا جنبش زنان باید به دلیل تهدید حمله نظامی و خطر جنگ دست از مبارزه برابر خواهی خود بردارد؟

جنبش زنان در ایران همواره با سد حکومت دینی رو به رو است و هر گونه تلاش در جهت رفع نا برابری نهادینه شده در جمهوری اسلامی حتی ابتدایی و طبیعی ترین حقوق یک شهروند از جمله حق زندگی رنگ سیاسی به خود گرفته و سرکوب می شود. تبعیض ساختاری پایه اصلی رژیم اسلامی است و حکومت مذهبی ایران در هیچ شرایطی به زنان اجازه کوچکترین حرکتی را نمی دهد. از قضا و بر عکس، تنش های بین المللی، خطر جنگ و حمله نظامی فرصتی طلانی به جمهوری اسلامی می دهد تا به این بهانه جنبش های اجتماعی و بالاخص جنبش زنان را سرکوب کند. در این جا است که باورندان این امر به زنان که هر گونه حرکت اعتراضی زنان به نفع جنگ طلبان (یعنی امریکا و کشورهای غربی و اسرائیل) است خطری جدی برای جنبش زنان است.

## به مناسبت روز جهانی زن

### علیه تبعیض جنسیتی

#### لاله حسین پور

از این 8 مارس به آن 8 مارس، سالیان سال است که سپری شده اند. تاریخ جنبش زنان، گاه آرام آرام و گاه با جهش های عول آسا زنان را در مسیر خود به شرایط امروز رسانده است. شرایطی که وظایف کنش گران علیه تبعیض جنسیتی را هرچه سنگین تر می کند. این مبارزه راه درازی در پیش رو دارد.

نظام سرمایه داری با تکیه بر تبعیض طبقاتی، جنسیتی و سایر تبعیض های موجود در هر جامعه ای و با اهرم ایجاد هیبرارشی و حاکمیت بالا بر پایین، با سوء استفاده از منابع طبیعی و موجودات زنده روی کره زمین، با تحمیل انسان ها و استفاده ابرازی از آنان برای بالا بردن بی انتهای ثروت و از آن طریق قدرت خود، تمام تلاش خود را می کند تا عمر خود را طولانی تر نماید.

جهان امروز کلاف درهم پیچیده ای ست که با اراده حاکمان بافته شده و تنها و تنها به سود همان حاکمان عمل می کند. برای تغییر این جهان، نمی توان صرفا یک گره از این کلاف را باز کرد. تنها با مبارزه ای طولانی و مستمر با نظم موجود و هر تبعیضی که در جامعه موجود است، در جبهه های مختلف، می توان به باز کردن نهائی این کلاف امیدوار بود. خیل عظیم انسان هایی که در زیر چکمه های این نظام در حال له شدن هستند، آکنور بالقوه و بالفعل این مبارزه می باشند.

یکی از این جبهه ها، جبهه مبارزه علیه تبعیض جنسیتی است. کنش گران این مبارزه می بایست تلاش های خود را توامان در دو عرصه به پیش برند. این دو عرصه، نه در امتداد هم هستند و نه همواره بر هم منطبق اند. آن ها نه در موازات هم بوده و نه دانما هم دیگر را قطع می کنند. آن ها در سطح جامعه جاری بوده و هر لحظه نقش خود را در سرکوب زنان بازی می کنند. 1- عرصه حقوقی و قانون، 2- عرصه عرف، عادات و تابوها.

#### 1- عرصه حقوقی و قانون

قانون نه تنها در کشورما، که با وضوح و صراحت هر چه تمام تر زنان را در جایگاه فرودست قرار داده و تقویت تبعیض جنسیتی را یکی از وظایف خود می شمارد، بلکه حتی در اکثریت کشورهای جهان نیز، هنوز نمی توان از قوانینی صحبت کرد که شانس برابر و حقوق برابر زن و مرد را در کلیه موارد تأمین کرده باشد. تلاش در جهت برابر کردن حقوق انسان ها فارغ از جنسیت شان یکی از وظایف طرف داران رفع تبعیض جنسیتی است. این تلاش می بایست در هر لحظه اتفاق بیافتد. نه تنها برای تصویب قوانین برابر- حقوقی میان زنان و مردان، بلکه هم چنین در دفاع از قوانینی که تا کنون تصویب شده اند و حفظ آنان. زیرا به وضوح می بینیم که جامعه طبقاتی- مردسالار با توسل به انواع ترفندها، تلاش در بازپس گرفتن تمامی امتیازاتی که زنان در طول تاریخ با جنبش های پرهزینه خود به دست آورده اند، دارد. هرجا که فمینیست ها چشم برهم گذاشته و رضایت یافته اند، همان جاست که بلافاصله امتیازی را از دست داده و قانونی علیه شان وضع شده است.

باید تأکید کرد، حتی آن جا که قانون حمایت خود را از زنان هم چنان حفظ کرده، در عمل اما، قانون واقعی طور دیگری پیش رفته و تا جایی که توانسته به نفع تثبیت نظام مردسالاری اقدام کرده است.

تغییر قوانین در کشور ما، هرچند در حال حاضر یکی از عرصه های دشوار برای مبارزین رفع تبعیض جنسیتی به شمار می رود، اما بعد از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، مسلما به سرعت عملی خواهند شد و مسلما تغییراتی در جامعه به دنبال خواهند داشت. اما تنها با این شرط که کنش گران رفع تبعیض جنسیتی آرام نگیرند و آسودگی به خود راه ندهند.

به دلایل شمرده شده در بالا زنان از مهم ترین نیروهای صلح هستند. وزنان کشور ما به دلیل تجربه جنگ هشت ساله خانمان سوز و فجایع به بار آورده برای آنها هرگز خواهان جنگ نبوده و بیشتر از هر زمان مخالف جنگ هستند. آنها به خوبی میدانند که جمهوری اسلامی و کشورهای غربی هر کدام در پی منافع خود هستند و در شرایط اسف بار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی جامعه امروز ایران تنها طرفین جنگ از وقوع آن سود می برند.

بنابراین جنبش زنان باید بیشتر از هر زمان وارد عمل اجتماعی شده و پیوند «نه به جنگ برای برابری برای صلح» را تحقق بخشد. عملی کردن این مهم تنها با حضور زنانی با قدرت و عمل اجتماعی ممکن است.

در این جا لازم میدانم اندکی تامل برای باز کردن مفهوم قدرت داشته باشم. منظور من از قدرت در این جا توانایی و پناسیل فکری و عملی زنان است. زن، جنس دوم طبق قانون دینی جمهوری اسلامی جایگاه و قدرت عمل اجتماعی ندارد. و اما برای اینکه زنان مابه عنوان شهروندان و نه به عنوان وسیله وارد عمل شوند احتیاج به قدرت دارند.

و اما قدرت زن در رابطه با مرد مطرح می شود. رابطه بین زن و مرد یک رابطه طبیعی و ضروری انسان با انسان است. زن و مرد به عنوان بشر یک کل را تشکیل می دهند نه به صورت هرمی و هیبرارشی که در آن مرد فاعل در راس قدرت و زن مفعول در پایین هرم است.

متأسفانه زن در جمهوری اسلامی در پایین هرم، به عنوان جنس دوم و فرو دست است. زن از نظر قانونی در نقطه صفر جنبش جهانی زنان یعنی در نقش خدمتکار و تحت ستم حبس شده است. زن فاقد قدرت، زنی که به عنوان بشر کامل شناخته نشده و نیمه بشر است.

نیمی از جامعه ما از حقوق شهروندی محروم و در نتیجه از قدرت عمل اجتماعی محرومند. آیا در چنین شرایطی طبیعی ترین و ضروری ترین خواست، حق برابری نیست؟

زنان ما اما علیرغم قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی به قدرت خود آگاهند و به خوبی در یافته اند که تنها راه نجات آنها استقلال و برابری است و هیچ بهانه ای نباید آنها را از این مهم باز دارد. در ایران تبعیض علیه زنان بخشی از ساختار حکومت است و در نتیجه بدون شکستن این ساختار رسیدن به مطالبات زنان امکان پذیر نیست.

در این راستا جنبش زنان ما باید همواره پرچمدار مطالبات اخص زنان بوده و در عین حال همراه با جنبش های دیگر و به خصوص جنبش کارگری، به دلیل خصلت برابر طلبی و نفی هر گونه تبعیض همراه و متحد شده تا مبارزه خود را پیش برد.

کلام آخر اینکه، جنگ حربیه ای در دست جمهوری اسلامی برای سرکوب هر چه بیشتر جنبش های اجتماعی و به خصوص جنبش زنان است. با شعار برای «برابری برای صلح» در مقابل جمهوری اسلامی بایستیم

6 مارس 2012



قوانین تنها خطوطی سیاه بر کاغذ هستند که اگر پی آمد خود را در جامعه بر جای نگذارند، تفاوت شگرفی در وضعیت و جایگاه زنان و نقش فرودست آنان در جامعه به وقوع نخواهد پیوست. بنابراین عرصه دوم که همواره زنان را به مثابه جنس دوم در جنبه خود می فشارد، چه از طریق قانون و چه پی توجه به قانون، هر آن رخنه خود را در تار و پود جامعه عمیق تر کرده و حضور بی پروای خود را در برخورد روزمره به زنان استحکام می بخشد.

## 2- عرصه عرف، عادات و تابوها

این عرصه در وهله اول گستره عظیم خانه و خانواده و بعد از آن حوزه مشاغل و کارهای خارج از خانه و هم چنین خیابان ها و مکان های عمومی و غیره را شامل می شود و از طریق عرف، دستورات مذهبی، خرافات و تابوهای ناشی از همین پدیده، بر زنان حکومت کرده و مقابله با آن مبارزه ای جانانه می طلبد که می بایست به طور روزمره و در هر لحظه جاری شود. این مبارزه دیگر نمی تواند تنها با سازمان دهی تظاهرات ها از جانب جنبش های فمینیستی و اعتراضات و تجمعات زنان به نتیجه برسد. آگاهی عمومی نسبت به شاخص های تبعیضی که زنان در طول تاریخ متحمل شده اند، شرط اولیه مبارزه در این عرصه است. توفیق در این عرصه تنها به عهده فعالین و روشن فکران جنبش زنان نیست. این مبارزه به توده زنان و مردان آگاه نیاز دارد. تا زمانی که آگاهی فمینیستی و رسیدن به رفع تبعیض جنسیتی تبدیل به یک جنبش توده ای نشده و فرهنگ عمومی را متعلق به خود نکرده، نمی توان تنها با تغییر قانون، جایگاه فرودست زنان در جامعه را تغییر داد.

### چهاردیواری خانه

خانه و خانواده یکی از نقاط بسیار عمیق و جان سخت ایقاعی تبعیض جنسیتی است که جامعه طبقاتی- مردسالار به شدت حامی آن بوده و با تمام قوا در حفظ این سنگر تلاش می کند. عدم توان مالی زن، کارخانگی، هاله تقدیس دادن به نقش مادری و سوء استفاده از آن، اطاعت از پدر، برادر و شوهر، حفظ اسرار خانه به ویژه خشونت رایج فیزیکی و روانی در آن از مختصات بسیار مهم در سرکوب و له کردن شخصیت زن هستند. این مختصات حتی در کشورهای که قوانین پیش رفته ای در حمایت از حقوق زنان دارند، بسیار جان سخت بوده و هم چنان در خانه ها عمل می کنند.

### مشاغل و کار بیرون از خانه

این حادثه در بیرون از خانه نیز به شکلی مشابه اتفاق می افتد. مشاغل مختلف با داشتن کاراکتر زنانه و مردانه و به این ترتیب با ارزش پایین و بالا و دقیقاً به همین دلیل با حقوق کم و زیاد تقسیم شده اند. حتی برخی از مشاغل در طول تاریخ با این که مردانه و با ارزش بالا بوده اند، کم کم تبدیل به مشاغل زنانه و بی اهمیت و با حقوق پایین شده اند. بالعکس، آن جا که ارزش مادی مشغله ای بالا می رود، حضور فرزانده مردان را نیز شاهد می شویم. برای مثال اکنون در برخی از کشورهای اروپایی، برای نگاه داری از نوزاد در خانه، به پدران نیازمندی تعلق می گیرد. بلافاصله بعد از این رفرم، به تعداد پدران که حاضر به نگاه داری از نوزاد خود در خانه شدند، افزوده شد. به همین نسبت می توان تصور کرد، اگر بر کارخانگی دست مزدی تعلق گیرد، این کار از انحصار زنان درآمده و شرکت مردان نیز در آن افزایش یابد.

در تاریخ شاهد بودیم که جامعه طبقاتی در بسیاری موارد از ناکتیک فرار به جلو استفاده کرده است. "عقلانیت" بورژوازی همواره راه هایی را انتخاب کرده تا در عمل هم چنان بر سر پا بایستد. در این راه، زنان را از خانه بیرون آورده و با دست مزد نابرابر با کار نیمه وقت و ترفند هایی از این قبیل هم چنان منفعت خود را تأمین می کند. اکنون کار پروژه ای و مشاغل بدون زمان مشخص، یکی دیگر از ترفند های جامعه طبقاتی است. این مدل تفاوتی برای زن یا مرد قائل نیست. اما واضحاً زنان این مدل را برمی گزینند. آن ها دیگر نمی بایست اول وقت بر سرکار خود حاضر باشند. آن ها می توانند فرزند خود را به کودکستان یا مدرسه برسانند، مجدداً به خانه بازگردند، جمع و جور کنند، غذای ظهر را آماده کنند و بعد بر سر کار بروند و کاری را که می بایست در یک زمان محدود تحویل داده، انجام دهند. آن ها می توانند پروژه نیمه تمام را با خود به خانه ببرند و در نیمه شب ها، بعد از پایان

کارهای خانه، آن را به اتمام رسانند! چه عالی!! ترفندهای بورژوازی تمامی ندارد، خلاق و متناسب با نیازهایش. دست مزد متفاوت زن و مرد در مشاغل یک سان، هم چنان یکی از نشانه های بارز تبعیض جنسیتی به شمار می رود. زنان به کارهای نیمه وقت تشویق می شوند و در عمل در هیبرارشی قدرت و مسئولیت جامعه طبقاتی جایی ندارند. با وجودی که امروزه شاهد حضور هرچه بیشتر زنان در جامعه هستیم، اما در پست های مهم، درآمدزا و تصمیم گیر با تعداد انگشت شمار زنان مواجه می شویم.

### مالکیت بر بدن زن

برخورد جامعه طبقاتی- مردسالار به بدن زن یکی از فاکتورهای مهم در ایقاعی نقش فرودست زنان به شمار می رود. این جامعه از یک طرف با توسل به انواع تبلیغ ها و ترویج ها، بدن زن را به حراج گذاشته و از آن نه تنها سوء استفاده مالی و اقتصادی می کند، بلکه مرد را صاحب آن کرده و حق تعیین سرنوشت زن نسبت به بدنش را از او سلب می کند. از طرف دیگر جامعه سنتی با توسل به دستورات مذهبی، دقیقاً به همان علت که خود را صاحب بدن زن می داند، او را در چاقچور می پیچد، خانه نشین می کند و اگر زن طغیان کند، او را می سوزانند، می کشند و حق را به خود می دهد. حق سقط جنین یکی از چالش هایی است که هم چنان مبارزه برسر در اختیار گرفتن این حق توسط زنان، در تمام کشورهای دنیا جریان دارد. اما مالکیت بر بدن زن خود را به وضوح در عدم اختیار زنان در انتخاب پوشش خود نشان می دهد. چه آن جا که صراحتاً و قانوناً و با دستورات دین، مانند کشور ما این حق از زنان سلب شده است، چه آن جا که غیرمستقیم و از طریق تبلیغات و رسانه ها مدل لباس ها را تعیین کرده و به مغز انسان ها تحمیل می کند. در عمل این قدرت ها هستند که از بدن زن نهایت سوءاستفاده را می کنند. این ها دو روی یک سکه هستند و نتیجه یک سان. بدن زن مایملک محسوب شده و مالک دارد. مرد- پدر- شوهر تکلیف این بدن را تعیین می کند. زن صاحب بدن خود نیست.

در این رابطه می توان از تن فروشی به عنوان مالکیت بر بدن زن و یکی از مهم ترین آسیب های جامعه نام برد که هم چنان حل نشده باقی مانده است. میزان خشونت که در این راه بر زنان انجام می گیرد، برابر است با مقدار منفعتی که قاچاق چیان و معامله گران به دست می آورند. تفاوتی نمی کند که این پدیده در کشوری ممنوع یا در کشوری دیگر آزاد باشد. در هر دو حالت زنان به مثابه برده خرید و فروش شده و از بدن آنان سوءاستفاده مالی و جنسی می شود. کنش گران رفع تبعیض جنسیتی می بایست بر این معضل فوکوس کرده و آن را نه به مثابه شغلی مانند سایر مشاغل، بلکه به مثابه مظهر خشونت بر زنان و انباشت سود سرمایه داران بشناسند. این جاست که معنای حقیقی یک جامعه طبقاتی- مردسالار با تمام زشتی خود مصداق می یابد.

واقعیت این است که فمینیست ها نیز از اقتدار و طبقات مختلف جامعه تشکیل شده اند و هر گروه بنا به توان و ظرفیت طبقاتی خود، عرصه ای از تبعیض جنسیتی را هدف مبارزه خود قرار داده و در حد معینی با این تبعیض مقابله می کند. بنابراین نمی توان از فمینیست ها به مثابه یک مجموعه یک سان و با اهداف یک سان نام برد. به همین دلیل است که انواع و اقسام لقب ها به ابتدا و انتهای لغت فمینیسم افزوده می شود تا روشن شود که طرف داران آن، این مبارزه را تا کجا دنبال می کنند. اما تنها مبارزینی که رفع تبعیض جنسیتی را در گرو نابودی کلیه تبعیض ها در جامعه دانسته و تا به آخر مبارزه را به پیش برده و آرام نمی نشینند، و بعد از آن نیز مبارزه را ادامه می دهند، می توانند به رفع کامل نقش فرودست زنان در جامعه امیدوار باشند.

عرصه عرف، عادات و تابوها، عرصه ای است که تنها با تغییر قوانین قابل تغییر نیست و به مبارزه ای گسترده، روزمره و طولانی نیازمند است و باید اذعان کرد که این مبارزه نه تنها تا نابودی کامل تبعیض ها ادامه می یابد، بلکه بعد از آن نیز می بایست با آگاه گری و فرهنگ سازی، اثرات ناکوار نابرابری جنسیتی میان زنان و مردان را از جامعه ریشه کن کرد.

8 مارس 2012

## نگاهی به چالش‌های پیش‌روی جنبش زنان

### تقی روزبه

همواره در قالب مبارزات چندوجهی و مرکب و علیه تبعیضات گوناگون و مرکب‌ونه بصورت دوبنی و بسیط جریان دارد و منتجه نهانی آنهاست که به رهانی بشر از چنگ سرمایه و از چنگ قدرت جدا شده از استثمارشوندگان معنا می‌بخشند.

جنبش زنان بدون به میدان آمدن زنان زحمتکش و میلیونی و از جمله درنواحی حاشیه نشین که فشارورنج استثمارمضعف را با گوشت و پوست خویش لمس می‌کنند، بدون بیداری و بسیج و سازمان‌یابی آنها، حول مطالبات سوزان و عاجل آنها، قادر به آزادکردن نیروی محرکه لازم برای تغییرات ریشه‌ای در وضعیت عمومی نخواهد بود. به همین دلیل از دیگر شاخص‌های معتبر یک جنبش نیرومند زنانه، آن است که تاچه حد توانسته باشد با این لایه‌ها و بخش‌های پیوند خورده باشد و با آنها درد و کنش مشترکی پیدا کرده باشد. بهمین دلیل تمرکز روی این لایه‌ها، ایجاد شبکه‌ها و تعاونی‌ها و انجمن‌های خودیاری و خودتوانمندسازی دارای اهمیت است. مبارزه برای نگهداری فرزندان، مبارزه علیه فساد و اعتیاد، مبارزه برای آموزش و ارتقاء آگاهی، مبارزه برای بهبود زندگی و معیشت و مسکن و بیمه‌ها (که اکنون بشکل فاجعه است)، مبارزه علیه زورگونی‌های دولت و شهرداری و... همه همه از این نوع مطالبات سوزان هستند.

د. جنبش زنان در عین حال جنبشی با خصلت منطقه‌ای و جهانی نیز هست. این جنبش نه فقط با تجزیه و مذهب و خشونت مردسالارانه ناشی از باورهای مذهبی و با سنن رسوب کرده مواجه است، بلکه هم چنین از قربانیان اصلی بحران اقتصادی و نیز زدوبند قدرتهای بزرگ با رویکردها و احزاب و فرمانروایان مذهبی است (چنین سازشی در مصر و تونس و لیبی و عربستان و کویت و بحرین و افغانستان .... همه جا مشهود است). پدیده تبدیل بدن زن به کالا و اشیاء قابل خرید و فروش یکی از بارزترین و اجتناب‌ناپذیرترین پی آمدهای جامعه مبتنی بر کالایی شدن نیروی کار است. علاوه بر آن جوامع سرمایه داری با برافروختن شعله‌های جنگ و تحریم و سیاست گرسنگی دادن (یعنی تبلور بدترین نوع خشونت‌ها) و سیاست ریاضت اقتصادی و بیکارسازی‌های وسیع، نخستین قربانیان خود را از میان زنان و کودکان جامعه بر می‌گیرد. از این رو مبارزه در مقیاس کشوری و منطقه‌ای و جهانی علیه آنها به ناگزیر از مهمترین اهداف جنبش زنان بشمار می‌رود. در این راستا مبارزه علیه تجزیه و مذهب و سنن و باورهای ارتجاعی همانقدر ضروری است که مبارزه علیه نظام سرمایه داری و ابژه‌سازی آن ضروری است.

هیکی از مهمترین مظاهر و مکانیزم‌های سلطه طلبی، سازماندهی عمودی و مبتنی بر سلسله مراتب است. این نوع سازماندهی‌ها هم چون بندی برای تبدیل انسانها به ابژه و جایگزین سازی آنها توسط حلقه‌ها، نهادها و رهبران بکارگرفته می‌شود که بنام آنان و بدون آنان به کام استثمارکنندگان سخن می‌گویند و تصمیم می‌گیرند. جداسازی قدرت (و تصمیم‌گیری) از سوژه‌ها، همزاد جداسازی محصول مادی از چنگ سوژه‌های تولیدکننده است که توأمان به فرایند ابژه‌سازی، خلع یداز مولدین و خالقین ثروت و قدرت اجتماعی از آن چه که آفریده اند، شکل می‌بخشند. قدرت و ثروت جدا شده هم چون نیروی بیگانه و سرکوبگر و حافظ مناسبات نابرابر، در مقابل صاحبان و مولدین واقعی آن ظاهر می‌شود و خلاقیت فردی و جمعی را یکسان می‌خشکاند. در این نوع مناسبات اکثریت جامعه یعنی کارگران و زحمتکش‌ان و زنان و... محکوم به اجرای تصمیماتی هستند که در جای دیگری گرفته شده است. بین سلطه و سازماندهی عمودی پیوندی ناگسستگی وجود دارد. هم چنان که بین سازماندهی افقی و دموکراسی مستقیم و مشارکتی پیوندی ناگسستگی وجود دارد. از همین رو مبارزه مداوم علیه این نوع سازمان‌یابی‌های ابژه‌ساز و خلع‌یدکننده، بخش جداناپذیری از مبارزه جنبش زنان برای رهانی را تشکیل می‌دهد.

8 مارس 2012



## فراخوان زنان عرب برای حیثیت و برابری

### ترجمه بهروز عارفی

درواقع، هیچ دموکراسی نمی تواند به ضرر نیمی از جامعه شکل بگیرد. ما همه با هم در مبارزه حضور داشتیم و همه با هم آینده بهتری خواهیم ساخت.

ما احقاق نکات زیر مطالبه می کنیم:

- حفظ دستاوردها، برابری کامل و موثر و ثبت حقوق زنان در قانون اساسی

- تصویب قانون و آئین نامه های دولتی برای رفع خشونت نسبت به زنان.

- امضای «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» و رعایت کامل الزامات آن بدون هیچ ملاحظاتی.

- تصویب قانون برای حفاظت از زنان در مقابل نابرابری های اجتماعی و اقتصادی و تبعیضات و به ویژه تبعیضات خانوادگی.

- اتخاذ تصمیمات مقتضی مثبت برای تضمین دسترسی زنان به مشاغل تصمیم گیری و شرکت کامل آنان در زندگی سیاسی و اجتماعی.

- نكوهش صداهائی كه، اینجا و آنجا، برای تبعیض علیه زنان و به نام قرانت عقب مانده از برداشت های مذهبی بلند می شود و همچنین آن هائی كه می خواهند از شركت تمام و كمال و قاطع زنان در يك زندگی شرافتمندانه و با رعایت حقوق انسانی جلوگیری كنند.

سهریل بحسن، تونس، رئیس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر؛ بشری بالحاج حمیده، وکیل موسس و رئیس پیشین جمعیت تونس زنان دموکرات؛ شاهیناز عبدالسلام، بلاگ نویس و فعال زنان در مصر؛ نوال السعداوی، پزشک روانشناس، نویسنده و فمینیست تاریخی مصر؛ تهانی راشد، نویسنده سوری، سمر بزبک، نویسنده سوری؛ عزت کامل مقهور، وکیل بین المللی و عضو شورای حقوق بشر لیبی؛ وسیله تامزالی، فمینیست و نویسنده الجزایری

منبع: لوموند، هشتم مارس 2012



ما زنان عرب، در گیر در مبارزه برای دموکراسی، حیثیت و برابری ، ما بازیگران صنف نخست مبارزه برای تغییرات استثنائی در جهان عرب، ضروری می دانیم كه به افكار عمومی جهان یادآوری كنیم كه زنان حق دارند، يكسان با مردان از نسیم آزادی و حیثیت كه این منطقه جهان را فراگرفته، بهره مند شوند.

از دیرباز، زنان برای كسب دستاوردها، به اقتضای شرایط كشورشان مبارزه می كنند. اما، این دستاوردها كمتر از میزان آرزوهای آنان است و در نتیجه وضعیت آنان از جمله عقب افتاده ترین جهان است.

خشونت در همه سطوح دولتی و خصوصی رواج بسیار داشته و تصمیمات بسیار اندكى برای پایان دادن به این آفت اتخاذ شده است.

در بیشتر كشورهای عربی، قانون خانواده، طرد و تبعیض را نهادین کرده است.

قوانین دیگر نظیر قانون تابعیت، برخی قوانین مدنی و جزائی به تبعیض شدت بخشیده است. این قوانین، حقوق بسیار ابتدائی و آزادی های اساسی زنان و دختران خردسال را زیر پا گذاشته است، مثل چند همسری، ازدواج با كودكان، نابرابری ها در ازدواج، طلاق، قیمومت كودكان و نیز در مالكیت و ارث.

برخی قوانین حتی به خويشاوندان مرد اجازه می دهد كه زنان و دختران را به قتل رسانده و درچارچوب «جنایت ناموسی» مستوجب تخفیف شوند.

اگر اكثر كشورهای عربی (به استثنای سودان و سومالی) با تمایل كم و بیش، «كنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان» مصوبه سازمان ملل در سال 1979 را امضا کرده اند، اما این تصویب در وضعیت و شرایط زنان هیچ تاثیر واقعی نگذاشته است.

امروز كه جهان عرب در مسیر ایجاد دموكراسی برای تحكيم دولت قانون و حقوق انسانی قدم بر می دارد، ما معتقدیم كه گرچه برابری بدون دموكراسی به دست نمی آید، برخورداری كامل از این دموكراسی نیز بدون برابری كامل میان مردان و زنان میسر نیست.

به این دلیل، ما از دولت ها، احزاب سیاسی، جامعه كشورها درخواست می كنیم تا برای كسب حیثیت زنان، برابری آنان با مردان، كه يك بار دیگر به بهانه ساختگی اولویت ها زیر پا گذاشته می شوند، از هیچ تلاشی فروگذار نكنند.



## وضعیت زنان شاغل در جمهوری اسلامی ایران

### فریده ثابتی

#### شرایط عمومی

بازار کار که در ایران به طور سنتی مردانه است. تنظیمات بر مبنای جنسیت مقرر شده بازار کار، شانس های کاری زنان را محدود کرده است. بدین طریق الگوهای رفتاری فرهنگی سنتی، یک تبعیض مستقیم و هم غیرمستقیم را برای زنان در بازار کار فراهم کرده است. اشتغال زنان به طور نسبی بر تعداد اندکی از فرصت های شغلی با امکان پیشرفت ناچیز، محدود می شود. اکثر زنان به طور رسمی بعنوان کارمندان دولت یا در بخش خدمات کار می کنند. درآمد زنان در بخش خصوصی حدودا 40% درآمد مردان است اما مسلما مطلق و برای همه زنان و مشاغل نیست، و در بعضی موارد نیز درآمد زنان می تواند بیشتر باشد اما استثنا است.

با وجودی که دستمزد پایه برای کار یکسان در خدمات دولتی، یکسان است اما پانزدهم زنان در این بخش بدلیل تبعیض، در کاریکسان کمتر از همکاران مرد خود درآمد دارند. نرخ بیکاری برای زنان دویار بزرگتر از مردان است. در حالی که نرخ متوسط بیکاری رسمی 14.6% اعلام شده است، این نرخ برای زنان در کل 20.8% و برای زنان جوان 38.6% است. باید توجه کرد که به طور سنتی بیکاران و به ویژه زنان بیکار یا در جستجوی کار خود را به ادارات کار معرفی نمی کنند و بدین طریق میلیون ها زن در لیست بیکاران قرار نمی گیرند در حالی که عملا بدنیا کار هستند. شاید این مساله تا حدی کمتر برای مردان نیز صدق کند اما بدلیل اجبار به رفتن سربازی معمولا لیستی از مردان در سن کار فراهم می شود. (منبع: بانگ مرکزی؛ اردیبهشت 1390)

اگر از نظر تاریخی به مساله کار زنان نگاه کنیم می بینیم که در سال 1354 بعنوان سال پایه، نرخ اشتغال زنان در ایران بیش از 14% بود. این رقم دو سال بعد از قیام 1357 به دلیل اخراج های توده ای زنان شاغل در بخش های مختلف، به 8% سقوط کرد. براساس آمارهای دولتی نرخ اشتغال زنان در سال 1390 بالا رفت و به 12.4% و با بنا بر قولی دیگر به 16% رسید. در فاصله این دو سال مورد نظر، یعنی 36 سال گذشته جمعیت ایران از 35 میلیون به 75 میلیون نفر رسید یعنی بیش از دویار سال میدا، اما اشتغال زنان با رشد 0% مواجه بود. بدین طریق که تنها درصد های کاسته شده را با توجه به جمعیت امروزی جایگزین کرد.

#### اشتغال زنان بر مبنای بخش های مختلف اقتصادی

براساس داده های آماری دولتی اکنون تعداد 3.888.000 نفر از زنان بیکار اشتغال دارند. آن ها در بخش های مختلف عمومی یا خصوصی کار می کنند. در بخش عمومی یا دولتی شرایط کار زنان به طور نسبی از بخش خصوصی بهتر است، اما در مقایسه با همکاران مردشان در این بخش بازهم شرایط کارشان بد است. آن ها در این بخش هم مورد تبعیض قرار می گیرند و با آن بدتر برخورد می شود. 23.1% زنان شاغل در بخش تولیدی کار می کنند که شامل کار در کارگاه های کوچک با کمتر از 10 شاغل در کارگاه های تولیدی پوشاک، در تولید لوازم آرایش، در تولید لوازم الکترونیکی و در مراکز تولید مواد غذایی، و در کارگاه های روستایی و در کار تکنیکی بیکار اشتغال دارند. با توجه به این که کارگاه های کوچک زیر پوشش قانون کار قرار ندارند، دستمزد این زنان کارگر و شرایط کاری آن ها توسط کارفرمای خصوصی تعیین می شود. بنا بر این حتی حداقل دستمزدهای رسمی که خود یک تا دو سوم درآمد برای تعیین فقر جامعه است، برای آن ها صادق نیست و دستمزدهای آن ها از آن پایین تر و متغیر است. کارشان نامطمئن و بدون حمایت قانونی است. با رواج دستمزد قطعه ای این کارگران مجبور به خود استثماری هم می شوند. آن ها در کارگاه ها در خطر سوء استفاده جنسی و خشونت

جسمی و زبانی توسط کارفرما قرار دارند و اغلب بدلیل نیاز مالی یا حفظ آبروی خانواده دم بر نمی آورند. بارها از طرف زنان کارگر بیان شده است که از طرف کارفرما به داشتن رابطه جنسی و در غیر آن اخراج تهدید شده اند. تقریبا 90% شاغلان کارگاه های کوچک را زنان تشکیل می دهند.

بیش از 95% کار کارگاه های روستایی توسط زنان روستایی انجام می گیرد. در حالی که در بسیاری از موارد این زنان نان آور خانواده هستند، اما با وجود این کار زنان بعنوان کمک خرج به همسر و خانواده محسوب می شود نه کاری که براساس آن کارگر تحت پوشش قانون کار قرار گیرد و به او بیمه های بازنشستگی و بیماری و حقوق کار تعلق گیرد و یا حتی دستمزدی به خودش داده شود. تنها جانی که این زنان مورد توجه قرار می گیرند در مرکز آمار ایران برای بالا بردن آمارهای اشتغال در ایران است اما در همان جا نیز ذکر می شود کار بدون مزد فامیلی. میلیون ها زن و بخشا کودک در مناطق روستایی و شهرهای کوچک در دو میلیون کارگاه قالی بافی دستی مشغول بکارند. اکثر این کارگاه ها به جهاد سازندگی تعلق دارد و یا بخشا متعلق به بخش خصوصی است. در روستاهایی که زنان قالیباف کارگاه خود را بعنوان تعاونی به ثبت رسانده اند، مدارک نه به اسم خود آن ها بلکه به اسم همسرانشان صادر شده است.

مشارکت زنان در کار تکنیکی بنا بر آمار 3% است که شامل 34000 نفر از یک میلیون شاغل این بخش می شود. طی ده سال گذشته، شکل جدیدی از کارصنعتی پنهان رواج یافته که همان کارخانگی معروف است. زنان در این کار توسط بخش های مختلف اقتصادی به طور غیررسمی و با دستمزدی اندک بکار گرفته می شوند. کاری که قانونی نیست. زمان کار مشخص ندارد. در برابر خطرات کار مورد حمایت قرار نمی گیرد و هیچ حقوق قانونی کار شاملش نمی شود. این بخش کار بسیار گسترده است و از صنعت اتومبیل سازی برای مونتاژ قطعات کوچک تا صنایع الکترونیک تا سوپرمارکت ها برای پاک کردن و بسته بندی انواع حبوبات و سبزیجات و کارگاه های کوچک لباس دوزی برای آینه کاری، سنگ دوزی و دوخت کراوات و غیره.

46% زنان شاغل در بخش خدمات یعنی آموزش، بهداشت، مغازه ها، نظافت، انجام کار خانگی و در تحقیقات بیکار اشتغال دارند. در بخش آموزش زنان 49% کارکنان این بخش را تشکیل می دهند در حالی که قبلا 51% بود. آن ها در شرایط فشار شدید کار می کنند. بدلیل این شرایط مجبور به خودسانسوری و برخورد های دوگانه می شوند. در مدرسه کارشان، نحوه ی پوششان، برخوردها و مناسباتشان با هم توسط جاسوسان دولتی مستقر در مدارس زیر نظر گرفته می شود. بدلیل عدم توجه دولت به ساخت مدارس جدید با توجه به رشد جمعیت و کهنه و غیرقابل استفاده شدن مدارس قبلی تعداد شاگردان در کلاس چنان زیاد است که نمی توانند در آن بخوبی تدریس کنند. گذشته از این موارد، سطح دستمزدها در بخش آموزش از سایر بخش های دولتی پایین تر است و یک بام و دو هوا وجود دارد. به همین سبب کارگران بخش آموزش همواره برای یک دستمزد عادلانه و زندگی بهتر مبارزه می کنند و این بخش یکی از بخش های فعال مبارزاتی ایران است و هم اکنون تعدادی از آن ها یا از کار اخراج شده اند یا در زندانند.

90% شاغلین بخش بهداشت را زنان تشکیل می دهند. سرانه بیمار به پرستار خیلی بالاست به نحوی که هر پرستار باید کار چند پرستار را انجام دهد. این سرانه که در سال 89 برابر با 9 تخت به یک پرستار بود اکنون به 12 تا 15 تخت رسیده است (دبیر کل خانه پرستار). یک تحقیق انجام یافته نشان می دهد که برای ایجاد بهبود اندکی در این وضعیت، نیاز به استخدام 200 هزار شغل جدید در این بخش است. اکنون تعداد 100.000 پرستار در بیمارستان ها و کلینیک های دولتی و 30.000 نفر در بخش خصوصی کار می کنند. بیمارستان ها و مراکز بهداشتی در حالی با کمبود پرسنل مواجه اند که ده ها هزار پرستار، بهیار و سایر افراد آموزش دیده این بخش بیکار هستند - گرچه دولت می گوید در بین تحصیل کرده های این بخش بیکاری وجود ندارد. به همین دلیل با وجود سرکوب و خشونت و فشار حاکم در ایران، کارگران بخش بهداشت بسیار رزمنده اند و در

## زنان در قامت گورکنان حکومت خون و سرمایه ی اسلامی

### پارسانیک جو

#### یورش حکومت خون و سرمایه ی اسلامی به زنان

سی و سه سال پیش، دو هفته پس از سرنگونی سلطنت پهلوی، خمینی طی فرمانی خواهان الغای قانون حمایت از خانواده- قانون مصوب 1346 و بازنگری شده در 1354- شد. ده روز پس از آن نیز درست شب پیش از هشت مارس فرمان حجاب اجباری را صادر کرد. و چنین بود که در روز هشت مارس کاو گند جاله دهانان حزب الهی با شعارهای : یا روسری یا نو سری و مرگ بر عروسک های غربی به صف زنان آزادی خواه و برابری طلب حمله ور شدند. زنانی که یک صدا فریاد می زدند : ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم. در حقیقت این زنان با شعار خود در آن بحبوحه ی مستی بسیاری از نخبه گان و توده ی مردم، هسته و هاله ی واپس گرایانه ی اسلام سیاسی را فریاد زدند. زنان که در پروسه ی انقلاب آزاده گی و سرافرازی را تجربه کرده بودند، برای دفاع و تعمیق آزاده گی و سرافرازی به خیابان آمدند.

حاکمان اسلامی از همان نخستین روزهای پایه ریزی حاکمیت ارتجاعی خود کوشیدند زنان را به طور قانونی به برده ی گوش به فرمان نظام و جامعه ی مردسالار تبدیل کنند. در راستای تحقق این خواست بود که حاکمان اسلامی تا آن جا که توانستند هنجارها و ارزش های منطقی شرعی و عرفی مناسبات و فرهنگ پدر- مرد سالار را به قانون تبدیل کردند. با تحمیل حجاب اسلامی نیز کوشیدند زنان را از بیکر و اندام خود شرمسار کنند. خمینی در سال شست اعلام کرد: یکی از بزرگ ترین دست آورد های انقلاب اسلامی بازگشت حجاب بوده است. اگر انقلاب اسلامی هیچ دست آوردی هم بجز حجاب زنان نداشت، همین خودش برای انقلاب کافی بود. حجاب اسلامی، نماد فرهنگ شرم ساری و اسارت است. فرهنگی که زن در آن یار گرمابه و گلستان شیطان است. فرهنگی که زن در آن مابه تنهایی اخلاق جامعه و جامعه ی اخلاقی است. فرهنگی که در آن زن به گفته ی حاج ملا هادی سبزواری فیلسوف اسلامی « خداوند صورت انسان به این حیوانات ( زنان ) پوشانده است تا مردان از مصاحبت با آنان متنفر نشوند و در نکاح با آنان رغبت بورزند». حجاب اسلامی، نماد تثبیت و تحمیل و تزریق آموزه های چنین فرهنگی است. حجاب، نماد فرهنگ شرم ساری از جلوه های تن و تمنا های جنسی زن است؛ حجاب، نماد اسارت و متعلقه ی ابوی و اخوی بودن زن است. و سرانجام آن که حاکمان اسلامی کوشیدند با سازمان دهی دولتی و رسمی آپارناید جنسی، عرصه های عمومی زند گی اجتماعی را زنانه - مردانه گردانند و با این جدا سازی های نوهین آمیز و تبعیض آمیز، زنان را به شیوه ای نهادینه و سازمان یافته به ساکنان درجه دوم دارالحکومه ی اسلامی تبدیل کنند. [همین جا باید یادآور شوم که حکومت شونده کان در ایران، اعم از زن و مرد، دارای حقوق شهروندی نیستند تا بتوان آنان را شهروند درجه یک و دو محسوب کرد.]

#### رویاریوی زنان و اسلام سیاسی

سی و سه سال پیش زنان آگاه در ایران با شرکت در راه پیمایی روز زن، توانستند نخستین سنگر مقاومت را در برابر یورش اسلام سیاسی ایجاد کنند. زنان آگاه و پیشرو با فریاد های هشدار دهنده و طرح خواست های دموکراتیک خویش، نخستین جبهه ی بیکار دموکراتیک را در برابر اسلام سیاسی گشودند. آنان هم چنین در راستای نقد قوانین شرعی و الهی تحمیل شده بر جامعه به نقد الاهی اسارت بار و ضد زن پرداختند. زنان آزادی خواه و برابری طلب با نقد و نفی ارزش ها و هنجارهای منطقی پدر- مردسالار، نا قوس مرگ دوره ی تاریخ مذکر جامعه ی ایران را به صدا درآوردند. و این سراغاز با شکوه و درخشان رویاریوی زنان در برابر اسلام سیاسی بود.

اسلام گرایان سیاسی برای استقرار و تداوم قدرت اسارت بار خویش بر زنان، تمام ظرفیت های آشکار و نهان، فعال و نهفته در فرهنگ دینی را بسیج کردند؛ زنان نیز برای در هم شکستن زنجیرهای اسارت بار خویش تمام این ظرفیت های آشکار و نهان، فعال و نهفته را نقد و افشا و رسوا کردند. زنان مدرن توانستند حتا در اقدامات تدافعی خود با گشودن طره

طی 10 سال گذشته اعتصاب های مهمی را برای احقاق حقوق خود پیش برده اند.

زنان بعنوان فروشنده در فروشگاه ها و مغازه های شهرهای بزرگ و کوچک کار می کنند. جالب است که جمهوری اسلامی با آغاز قدرت گیری، با هدف خانه نشین کردن زنان و با این دید که کار زنان در آشپزخانه، ترو خشک کردن کودکان و خدمت به مردان خلاصه می شود، زنان شاغل بسیاری را بیکار و به حساب خود روانه آشپزخانه کرد، اما زنان خود را به جمهوری اسلامی و به جامعه تحمیل کردند و نه تنها در ادارت بلکه در بازارهای سنتی هم وارد شدند، اما در این بخش کار زنان در شهرهای کوچک شرایط بسیار ناگوار دارد. اغلب تمام وقت کار می کنند اما در آمدشان زیر حداقل دستمزد یا چندین بار کوچکتر از آن است. اغلب کارگران این بخش قرارداد کار مکتوب ندارند. به آن ها بیمه بیکاری، بهداشتی و بازنشستگی تعلق نمی گیرد و در خطر سوء استفاده جنسی قرار دارند. بخش اندکی از این زنان کارگر در قیاس از جمله در فروشگاه های بزرگ وضعیت بهتری دارند. (وضعیت زنان کارگر فروشنده و منشی در کامیاران، کمبته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل کارگری)

در بخش نظافت و کمک کار خانه معمولاً زنان کارگر بصورت مستقل عمل می کنند یا در 10 سال اخیر بخشی از آن ها توسط شرکت های مثلا کاراییی معروف به آدم فروشی که در ازای اجاره انسان ها به مراکز کار یا حتی افراد، بخش قابل توجهی از دستمزد ناچیز این کارگران را تصاحب می کنند، بکار گمارده می شوند. تنها بخش کوچکی از این کارگران موفق به عقد قرار داد کار با کارفرما می شوند و در نتیجه بیمه بهداشتی و بازنشستگی دارند. زنان این بخش و بویژه دختران جوان در خطر سوء استفاده جنسی نه تنها در شرکت مورد نظر بلکه هم چنین خشونت جنسی در محل کار در خانه های مردم قرار دارند.

30% شاغلین بخش تحقیقات را زنان تشکیل می دهند. بنا بر تجربه شخصی خود من، در این بخش که به اصطلاح افراد با تحصیلات دانشگاهی بالا مشغول بکار هستند باز هم زنان تحت تبعیض قرار می گیرند و نسبت به همکاران مردشان دستمزد کمتری دریافت می کنند.

#### و زنان دیگر

باید به لیست بالا 16 میلیون زن خانه دار را اضافه کنیم که چندین کار را باهم در خانه انجام می دهند و جای چند کارگر کار می کنند؛ یعنی کار پرداخت نشده خانگی، کار مراقبت و پرورش کودکان، و کار مراقبت از سالمندان و بیماران در خانواده و مهم تر کار بازتولید نیروی انسانی به نفع سرمایه. همه این کارهایی را که زنان بدون مزد در خانواده انجام می دهند جزو کارهای اجتماعا لازم است. وظیفه جامعه است که مراکز نگهداری و مراقبت از سالمندان را بطور آبرومندانه برقرار کند. بیماران را مورد مراقبت نیروهای تعلیم دیده قرار دهد. با ایجاد کودکانستان ها و مهد کودک ها، کودکان را زیر پوشش بگیرد.

6 میلیون زن در مناطق روستایی بین 50 تا 90% کار کشاورزی را انجام می دهند. کارگران سکش را اغلب زنانی تشکیل می دهند که نان آور اصلی خانواده اند یا زنان و دخترانی هستند که به دلیل فقر یا رفتار بد و تبعیض در خانواده، از خانه فرار کرده اند و به دلیل نداشتن حمایت مالی دولتی مجبور به خود فروشی شده اند. به گفته آقای فرید مدیر امور آسیب دیدگان اجتماعی در گزارش ایسنا؛ بیش از 50% کارگران جنسی را زنان متاهل تشکیل می دهند که بخشا صرفا به خاطر مسائل اقتصادی به این چرخه وارد می شوند. به گفته سعید مدنی تحلیلگر مسائل اجتماعی در ایران در مصاحبه با روزنامه شرق، سن کارگران جنسی به کمتر از 14 سال کاهش یافته است.

#### مارس 2012

این مقاله برای چاپ در روزنامه 8 مارس 2012 متعلق به ائتلاف زنان هانوفر به زبان آلمانی نوشته شد. که فشرده ای از آن به چاپ رسید.

## = پیوندها =

سایت راه کارگر

[www.rahekaregar.com](http://www.rahekaregar.com)

ایمیل سایت

[site@rahekaregar.com](mailto:site@rahekaregar.com)

روابط عمومی

[public@rahekaregar.com](mailto:public@rahekaregar.com)

رادیو- تلویزیون برابری

[www.radiobarabari.com](http://www.radiobarabari.com)

ایمیل رادیو

[info@radiobarabari.com](mailto:info@radiobarabari.com)

ایمیل تلویزیون برابری

[info@barabar.tv](mailto:info@barabar.tv)

تلفن 49 – 511- 2617492

علیه ستم جنسیتی

[www.asj-iran.com](http://www.asj-iran.com)

راه کارگر خبری

[www.rahekaregarnews.com](http://www.rahekaregarnews.com)

ایران بولتن ( انگلیسی )

[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)

نشر بیدار ( تئوریک )

[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)

مجله آوای زن

[www.tv.s.se/womensvoice](http://www.tv.s.se/womensvoice)

رادیو همبستگی ( سوئد )

<http://radiohambastegi.net>

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح میشوند. مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع سازمان ما نیستند .

ی زلف مُشکین و خود آرایی و جلوه گری بیکر خود، حجاب اسلامی را از دیده ها پنهان کنند. زنان روشن اندیش به رغم حضور سلاخان وزارت ارشاد، آشکارا به بیان پاره هایی از تمنا های وجودی خویش پرداختند و در جفره های ادبیات زیر زمینی، نغمه ها و آوا های زنانه را فریاد زدند. زنان آگاه و لائیک، با طرح و بسط گفتمان های زنانه، علیه تصورات و کلیشه های زن ستیز شوریده، و ذهن و زبان زنانه را وارد فضای گفتمانی جامعه کردند. زنان آزاده، با عصیان علیه نابوهای جنسی، تن و نماهای جنسی را از زندان فرهنگ نابو پرور رها کرده و شور عاشقانه را در فرهنگ زنده گی جاری کرد ند. زنان گوش تمامی کوچه - پس - کوچه ها و کوه کوه پایه ها و پارک و خیابان ها را سرشار از زمزمه های عاشقانه کردند. زنان با ایجاد محافل و شبکه های ارتقا آگاهی و حضور فعال در عرصه ی بیکار های دموکراتیک و طبقاتی توانستند سیما ی تاریخ ساز خود را در جنبش زنان آشکارا فریاد بزنند. جنبش زنان، پنهان ترین و درونی ترین لایه های فرهنگ و روابط استبدادی را در زیست سپهر فردی - اجتماعی و خودآگاه و ناخودآگاه فردی - جمعی جامعه ی ایران، آشکار و برجسته ساخته و بخش قابل توجهی از جامعه را علیه آن روابط و فرهنگ برانگیخته است. جنبش زنان، با نقد و نفی باورهای زن ستیز مذهبی و جزم های دینی به رشد و بسط گفتمان های لائیک و خرد باور، یاری رسانده و افق و دریچه ی روشنی، فرا راه جامعه گشوده است. زنان توانسته اند کانون و عرصه ی خانواده ی پدر- مردسالار را که از سخت جان ترین نهادهای زن ستیز جامعه است، سخت سست بنیاد کنند. و با نقد و نفی این کانون استبدادی و استبداد پرور، زمینه ساز رشد خانواده ی دموکراتیک و مشارکتی شوند. بر این پایه می توان امید داشت که بخشی از نسل آینده، فرایند جامعه پذیری را در محیطی دموکراتیک و دور از الگوهای جنسیتی پدر- مردسالار تجربه کنند.

زنان در قامت گورکنان حکومت خون و سرمایه ی اسلامی زنان با حضور فعال و گسترده ی خود در اعتراض های پسا انتخاباتی سال 88 به خوبی نشان دادند که نه فقط از پیشگامان بیکار علیه اسلام سیاسی، بل از پیگیر ترین و جسورترین نیروهای محرکه ی انقلاب پیشارو هستند. زنان نه فقط به عنوان بخشی از نیروی معترض، بل به عنوان نیروی سازمانده و پیشروی جنبش پا به عرصه ی خیابان گذاردند. جسارت چشم گیر و روحیه ی پُر شور انقلابی آنان نیرو بخش تمامی شرکت کننده گان در اعتراض بود. هر چند پتانسیل انقلابی زنان انکار ناکردنی است اما نباید از یاد بُرد که جنبش زنان چون سایر جنبش های اجتماعی- طبقاتی نه جنبشی یک دست، بل جنبشی با گرایش های ناهم گون سیاسی- طبقاتی است. بی شک پس از سرکوب اعتراض های پسا انتخاباتی سال 88 گرایش های اصلاح طلب حکومتی و فرا حکومتی، لیبرال و نئولیبرال روند افول و تجزیه ی خود را تجربه می کنند. در حقیقت بخش زیادی از پایه ی حمایتی آنان در عمل از افق راست عبور کرده و به چپ گرایش یافته اند. بخشی از آنان هم چنان محصور و محبوس در افق تغییر در رژیم اند، بخشی دل بسته ی تغییر رژیم به یاری ناجی بین المللی اند ( تو یخوان امپریالیسم)، بخشی دیگر با پرهیز از بیکار در عرصه ی سیاسی دوباره از ضرورت و اولویت کار فرهنگی سخن می گویند. گرایش چپ هر چند پس از سرکوب اعتراض های سال 88 در عمل روند گسترش و رشد را تجربه می کند، اما هم چنان از نداشتن پرچم و افق متحد کننده ی پایه ی حمایتی خود رنج می برد. به عبارت دیگر درست است که زنان در تجربه ی زیسته و بروسه ی بیکار خود در عمل به چپ گرایش یافته اند، درست است که سرکوب وحشیانه و ناکارآمدی راه کارها و راهبرد های گرایش های راست، سبب کسستن بسیاری از زنان از افق و گرایش های راست شده است. درست است که زنان در تجربه ی عملی خود دریافته اند تنها راه رهایی آنان به زیر کشیدن "حکومت اسلامی" است. چپ اما باید از یاد نبرد که کسستن از راست موجود به معنای پیوستن به افق چپ نیست. چپ با یاد آوری تجربه ی رخ دادهای کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا باید به روشنی توضیح دهد که سرنگونی حاکمان دیکتاتور اگر مقدمه ی در هم شکنی دیکتاتوری سرمایه ناسد، زنان به آزادی و برابری دست نخواهند یافت . به عبارت دیگر زنان باید دریابند که آزادی و برابری آنان در گرو انقلاب کارگری است. همان گونه که چپ باید بداند بدون متحد کردن زنان حول پرچم و افق انقلاب کارگری نمی تواند "حکومت خون و سرمایه ی اسلامی" را بزیر بکشد.

## آگهی رادیو تلویزیون برابری

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ،  
میتوانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون  
برابری را مشاهده کنید .  
1- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون  
پیام افغان

[www.payameafghantv.com](http://www.payameafghantv.com)

2- به صورت آرشیو ، در سایت رادیو - تلویزیون  
برابری و نیز سایت راه کارگر :

[www.radiobarabari.com](http://www.radiobarabari.com)

[www.rahekaregar.com](http://www.rahekaregar.com)

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون برابری دقت کنند که سالی  
دو بار - در پانیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ،  
اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته  
هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان  
می شوند .



**رادیو تلویزیون برابری** ، تریبونی است برای  
درهم شکستن دیوار سانسور و اختناق برای  
انعکاس ظنین مبارزات کارگران و همه  
مزدبگیران، بیکاران، محرومان، زنان، ملیتها،  
اقلیتهای قومی و مذهبی، جوانان و روشنفکران  
ایران و ... که برای آزادی و برابری پیکار میکنند  
!

برنامه تلویزیون برابری روی شبکه تلویزیون " پیام  
افغان" به ترتیب زیر از ماهواره های هات برد و تل  
استار پنج پخش می شود.

**مشخصات ماهواره :**

ماهواره هات برد: 13 شرقی، فرکانس 11179، سیمبل  
ریت 27490 ، پولاریزاسیون ، اف.ای.سی

**ساعت ماهواره هات برد در ایران و اروپا :**

جمعه ها ده ونیم تا یازده و نیم صبح به وقت ایران  
برابر با ساعت هشت تا نه صبح به وقت اروپای مرکزی  
. بازپخش آن؛ همان روز جمعه ساعت شش ونیم تا هفت  
ونیم بعد از ظهر به وقت ایران و ساعت چهار تا پنج بعد  
از ظهر به وقت اروپای مرکزی

**ساعت ماهواره تل استار پنج در آمریکا و کانادا:**

پنجشنبه ها یازده تا 12 شب به وقت غرب آمریکا و کانادا  
و یا 2 تا 3 بامداد جمعه به وقت شرق آمریکا و کانادا.  
بازپخش آن؛ جمعه ساعت هفت تا هشت صبح به وقت  
غرب آمریکا-کانادا و یا ده تا یازده صبح به وقت شرق  
آمریکا - کانادا

**اینترنت :**

سایت رادیو- تلویزیون برابری

[www.radiobarabari.com](http://www.radiobarabari.com)

ایمیل رادیو برابری

[info@radiobarabari.com](mailto:info@radiobarabari.com)

ایمیل تلویزیون برابری

[info@barabar.tv](mailto:info@barabar.tv)

تلفن پیام گیر تلویزیون برابری

49 - 511- 2617492

همچنین میتوانید از طریق دو شبکه اجتماعی  
یوتوب و فیس بوک ، برنامه های برابری را  
ملاحظه کنید .

تلویزیون برابری در YouTube

فیس بوک برابری

**توجه :** " سخن هفته " بیانگر موضع  
سردبیری برابری است ، سایر گفتارها و  
مصاحبه ها بیانگر موضع فردی افراد  
است و لزوما موضع رسمی سردبیری  
رادیو تلویزیون برابری را منعکس  
نمیکند.